

تأملاتی در میزان کارایی روش تفسیر قرآن به قرآن

کامران ایزدی مبارکه*

استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۷/۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۵/۷/۲۰)

چکیده

تفسیر قرآن به قرآن به عنوان یکی از کارآمدترین روش‌های تفسیری در قرن حاضر مطرح شده است. علامه طباطبایی در تبیین مبانی این روش کوشید و بر اساس آن در یک دوره کامل، قرآن کریم را تفسیر کرد. مقاله حاضر درصدد ارزیابی کارآمدی این روش در آشکار ساختن مفاهیم قرآن است و می‌کوشد نشان دهد که چه کاستی و ضعفی، به لحاظ روشی، بر آن وارد است و چگونه می‌توان آن را تکمیل کرد. این مقاله، پس از طرح مبانی و ادله این روش، و نقد و بررسی جایگاه روایات تفسیری در این روش تفسیری به تبیین نقش روایات معتبر در فهم و تفسیر قرآن کریم پرداخته است.

کلید واژه‌ها روش‌های تفسیری، تفسیر قرآن به قرآن، علامه طباطبایی، تفسیرالمیزان و روایات تفسیری.

طرح مسأله

قرآن کریم کتابی است مشتمل بر ایجاز و اطناب، اجمال و تبیین، اطلاق و تقیید و عموم و خصوص. به تعبیری می‌توان گفت که اولین مرحله تفسیر قرآن کریم از خود نصوص قرآنی (نک: گلذیهر، ۴) و از رد آیات متشابه به محکم و حمل مجمل بر مبین، عام بر خاص و مطلق بر مقید آغاز شده است (نک: ذهبی، ۴/۱). برخی

مفسران و پژوهش‌گران روش‌های تفسیری، این روش را بهترین و کارآمدترین روش تفسیری قرآن معرفی کرده‌اند (نک: جوادی‌آملی، تسنیم، ۶۱/۱ و نیز نک: دروزه، ۲۰۹). به ویژه از این جهت که از رهگذر آن، مفسر از تفسیر به رأی مصون و ایمن می‌گردد (نک: طباطبایی، المیزان، ۱۱/۱).

هدف این نوشتار، تلاش برای پاسخ‌گویی به این پرسش مهم است که در سایه پیروی از این روش چه مقدار از مفاهیم قرآنی آشکار می‌گردد و مفسر تا چه حد در کشف مراد حق تعالی از آیات قرآن کریم توفیق می‌یابد؟ آیا کاستی و ضعفی به لحاظ روشی بر این شیوه وارد است و در این صورت چگونه می‌توان آن را تکمیل کرد؟

پیشینه روش تفسیر قرآن به قرآن

توجه به آیات نظیر به عنوان نخستین منبعی که باید مورد توجه مفسر قرار گیرد از دیرباز مطرح بوده است (نک: ذهبی، ۲۷۳/۱). احادیث نبوی که از استناد رسول اکرم (ص) به آیات نظیر حکایت دارد مؤید این ادعاست. هنگامی که آیه قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم (زمر/۵۳) نازل شد، مردی گفت: ای پیامبر خدا! خداوند شرک را نیز خواهد آمرزید؟ سخن وی پیامبر اکرم (ص) را ناخشنود ساخت و فرمود: *إن الله لا یغفر آن یشرک به و یغفر مادون ذلك لمن یشاء... (نساء/۳) (نک: سیوطی، الدر المنثور، ۱۶۹/۲).*

از امیرمؤمنان علی (ع) در تفسیر آیه صراط الذین انعمت علیهم ... (فاتحه/۷) نقل شده است که فرمود: «ای قولوا: اهدنا صراط الذین انعمت علیهم بالتوفیق لدینک و طاعتک لا بالمال و الصّحه فانهم قد یکونون کفاراً او فساقاً قال: و هم الذین قال الله: من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً» (شیخ صدوق، معانی الاخبار، ۳۶). این موضوع به عنوان یک اصل در روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم مورد پذیرش صاحب‌نظران عرصه علوم قرآن و تفسیر قرار گرفته است. به عقیده زرکشی برترین روش تفسیر آن است که قرآن با قرآن تفسیر شود. به این نحو که، آنچه به طور اجمال در

موضوعی بیان شده در موضع دیگر به تفصیل مطرح گردیده و آنچه در جایی به اختصار گفته شده به نحو مبسوط در جای دیگر ذکر شده است (نک: ۱۷۵/۲). شکی نیست که در این باره معتقد است که مهم‌ترین موضوعی که در تفسیر باید مورد توجه قرار گیرد دو چیز است: یکی از آن دو تفسیر قرآن به قرآن است به این دلیل که صاحب‌نظران اتفاق نظر دارند که بهترین روش تفسیر قرآن، تفسیر کتاب خدا با کتاب خداست، زیرا هیچ‌کس به معنای کلام خداوند عزوجل، آگاه‌تر از خداوند عزوجل نیست (نک: ۵/۱).

این روش، نه تنها همواره به عنوان روشی پسندیده در تفسیر قرآن کریم مورد توجه مفسران بوده است، بلکه در مواردی بدون استمداد از آن نمی‌توان مراد واقعی حق تعالی را درک کرد. به عنوان مثال در تفسیر آیه *والمطلقات يتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء...* (البقره/۲۲۸)، اگر به آیات دیگر قرآن مراجعه نشود مراد حق تعالی از آن به دست نمی‌آید و از ظاهر آن چنین برداشت می‌شود که هر زن مطلقه‌ای باید سه طهر عده نگه دارد، چه باردار باشد و چه نباشد، چه نزدیکی انجام شده باشد و چه انجام نشده باشد، اما با توجه به دو آیه: *يا ايها الذين امنوا اذا نكحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان يمسوهن فما لكم عليهن من عده تعدونها...* (الاحزاب/۴۹) و *واللائى يئسن من المحيض من نسائكم ان ارتبتم فعدتهن ثلاثة أشهر و اللائى لم يحضن و اولات الاحمال اجلهن ان يضعن حملهن...* (الطلاق/۴)، معلوم می‌شود که آیه مورد بحث، درباره آن گروه از زنان مطلقه است که اولاً عادت می‌شوند، ثانیاً آمیزش داشته‌اند و ثالثاً باردار نیستند. عده ایشان سه طهر است، اما زنانی که پس از اجرای عقد ازدواج، پیش از نزدیکی، طلاق داده شوند، عده ندارند. عده زنان باردار با وضع حملشان پایان می‌پذیرد. همچنین عده زنانی که عادت نشده‌اند و نیز زنانی که از عادت شدن مأیوس گردیده‌اند در صورت بروز شک، سه ماه خواهد بود.

در تفسیر آیاتی چون: *واتقوا يوماً لا تجزى نفس عن نفس شيئا و لا يقبل منها شفاعه...* (البقره/۴۸) و *يا ايها الذين امنوا انفقوا مما رزقناكم من قبل ان ياتي يوم لا بيع فيه و لا خله و لا شفاعه...* (البقره/۲۵۴)، اگر به دیگر آیات شفاعت مانند: *... من ذا الذى يشفع عنده إلا باذنه...* (البقره/۲۵۵)، *... ما من شفيع الا من بعد اذنه...* (يونس/۳)، *لا يملكون الشفاعه الا من اتخذ عند الرحمن عهداً (مریم/۸۷)*، *يومئذ لا تنفع الشفاعه إلا من أنزله الرحمن و رضى له قولاً (طه/۱۰۹)* و *لا تنفع الشفاعه عنده الا لمن اذن له...*

(سبأ/۲۳) توجه نشود، از آیات دسته نخست نفی مطلق شفاعت فهمیده می‌شود، اما با توجه به آیات دسته دوم معلوم می‌شود که مراد خدای تعالی در آیات دسته نخست، نفی شفاعت بدون اذن او است. افرادی که ویژگی‌های ایشان در آیات دسته دوم بیان شده است، برای کسانی که خداوند از اعتقاد آنان خشنود است و نسبت به شفاعت ایشان اجازه داده است، شفاعت می‌کنند.

ویژگی‌های طرح نوین روش تفسیر قرآن به قرآن

علامه طباطبایی مفسر بزرگی است که در قرن حاضر، به تبیین اصول و مبانی این روش پرداخته است. ویژگی‌های این روش را می‌توان از مقدمه تفسیر المیزان به دست آورد:

۱. این روش تنها روش صحیح تفسیر قرآن کریم است (نک: ۱۱).

۲. این روش تنها روشی است که می‌تواند مفسر را از ورطه هولناک تفسیر به رأی نجات دهد (نک: همانجا).

۳. عدول از این روش موجب بروز اختلاف در تفاسیر قرآن کریم شده است (نک: ۶).

۴. این روش موجب فهم درست مفاهیم قرآنی است و مانع از تطبیق آنها بر آرای علمی از پیش ساخته و پرداخته شده و نیز بر مصادیقی است که در طول زمان پدیده می‌آیند و دستخوش تفسیر و دگرگونی می‌گردند (نک: ۸ - ۹).

نکته حائز اهمیت آن است که بهره‌گیری از قرآن کریم در علم تفسیر، به عنوان اولین منبع، مورد توجه بیشتر مفسران بوده است. لکن، همواره پس از قرآن کریم توجه ویژه‌ای به روایات تفسیری وجود داشته است. از جمله کسانی که بر منبع بودن روایات در تفسیر قرآن کریم تأکید کرده‌اند عبارتند از: شیخ طوسی (نک: ۶/۱-۷)، طبری (نک: ۲۶-۲۵/۱، ۳۲) و طبرسی (نک: مقدمه، الفن الثالث). به این ترتیب، با وجود پذیرش لزوم مراجعه به آیات نظیر در تفسیر یک آیه، ضرورت کاوش پیرامون میزان کارایی این روش در کشف مراد حق تعالی از آیات قرآن کریم و پی بردن به رموز و اسرار دقیق آیات و جایگاه سنت در این روش رخ می‌نماید.

ادله روش تفسیر قرآن به قرآن

طرفداران این روش در اثبات ویژگی‌های پیش‌گفته به ادله‌ای استناد کرده‌اند که به اختصار مطرح و سپس ملاحظاتی درباره هر یک از آنها بیان می‌شود:

۱. آیات قرآن کریم در معرفی خود

الف - قرآن کریم خود را 'نور' معرفی کرده است: ... قد جاءكم من الله نور و کتاب مبین (مائده / ۱۵)، ... واتبعوا النورالذی أنزل معه (اعراف / ۱۵۷) و قامنوا بالله و رسوله و النورالذی انزلنا... (تغابن / ۸). بارزترین ویژگی نور آن است که هم خود روشن است و هم روشنگر غیر خود است. مقتضای نور بودن قرآن کریم نیز آن است که نه در روشن بودن خود نیازمند غیر باشد و نه در روشن کردن غیر، زیرا در صورت نیاز به مبینی دیگر، آن مبین اصل بوده، قرآن کریم، فرع آن خواهد بود و این فرع و تابع قرار گرفتن قرآن با نور بودن آن سازگار نخواهد بود (نک: طباطبایی، المیزان، ۹/۱، ۱۱؛ جوادی‌آملی، تفسیر، ۱۹/۱).

ب - قرآن کریم خود را بیانگر هر چیز معرفی کرده است: ... و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء، ... (نحل / ۸۹). کتابی که بیانگر همه علوم و معارف ضروری و سودمند برای بشر یا بیانگر همه حقایق جهان آفرینش است، در تبیین خود به غیر نیازی ندارد، بلکه در بیان خویش به خود متکی است و برخی از آیاتش با برخی دیگر تبیین و تفسیر می‌شود (نک: طباطبایی، همانجاها؛ معرفت، ۲۲/۲).

۲. امر به تدبیر در آیات قرآن کریم

خداوند متعال در چند آیه، بندگان خود را به تدبیر و اندیشیدن در آیات قرآن کریم امر فرموده است. از جمله: افلایتدبّرون القرآن و لو کان من عند غیرالله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً (نساء/۸۲)، کتاب أنزلناه الیک مبارک لیدبّروا آیاته و لیتذکر اولوا الأسباب (ص/۲۹) و افلایتدبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها (محمد/۲۴). دعوت به تدبیر و ادعای نزاهت از اختلاف، چنانکه شاهد گویایی بر عمومی بودن فهم قرآن است، از بهترین شواهد استقلال قرآن در حجیت و تبیین معارف و همچنین صحت و کارایی شیوه تفسیر قرآن به قرآن است (نک: طباطبایی، قرآن در اسلام، ۳۰-۳۱).

۳. مرجعیت قرآن کریم در سنجش حجیت روایات

در روایات مشهور، بلکه متواتر از معصومان (ع) بر لزوم عرضه روایات بر قرآن کریم به منظور کشف اعتبار و حجیت آنها تأکید شده است. از جمله از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَاْفَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، ۱/۶۹).

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: پیامبر اکرم (ص) در خطبه خود در سرزمین منا فرمود: «ایها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنأنا قلتة و ما جاءکم یخالف کتاب الله فلم أقله» (همو). بنابراین، حتی در غیر صورت تعارض نیز که روایت بر حسب ظاهر دارای ارکان حجیت است، باید از لحاظ محتوا با قرآن کریم ارزیابی شود (نک: طباطبایی، المیزان، ۱۶۵/۱۷). بدیهی است تا قرآن کریم مفهوم نباشد نمی‌تواند میزان صحت و سقم احادیث باشد و اگر فهم قرآن را منوط به بیان معصومان (ع) بدانیم دور لازم می‌آید (نک: جوادی آملی، تسنیم، ۸۲/۱).

۴. روش تفسیری اهل بیت (ع)

رسول اکرم (ص) و امامان (ع) در احتجاج‌ها و پاسخ به پرسش‌های تفسیری، با سایر آیات قرآن کریم، آیه مورد نظر را بر اساس آیاتی دیگر از قرآن کریم تفسیر می‌کردند. چنان‌که امیر مؤمنان (ع) از دو آیه کریمه: و الوالدات یرضعن أولادهن حولین کاملین ... (بقره/۲۳۲) و ... حمله و فصاله ثلاثون شهراً ... (احقاف/۱۵) چنین استفاده کرده‌اند که از نظر قرآن کریم، حداقل دوران بارداری بانوان، شش ماه است و بر این اساس، حکم رجم را از فرد متهم به زنا برداشتند (نک: مجلسی، ۴۰/۱۸۰، ۲۳۲).

امام باقر (ع) در پاسخ زراره که از آن حضرت پرسید: چگونه از آیه: و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح أن تقصروا من الصلوة ... (نساء/۱۰۱)، حکم لزوم قصر در نماز مسافر استفاده می‌شود؟ فرمود: تعبیر "لأجناح" در این آیه نظیر "لأجناح" در آیه ... فمن حجّ البیت او اعتمر فلا جناح علیه أن یتطوف بهما ... (بقره/۱۵۸) است (نک: حر عاملی، ۵/۵۲۸). از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: سورة نور پس از سورة نساء نازل شده است به این دلیل که خداوند عزوجل در سورة نساء فرموده است: واللاتی یاتین الفاحشه من نساءکم فاستشهدوا علیهنّ اربعه منکم فان شهدوا فأمسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهنّ الموت او یجعل الله لهنّ سبیلاً (نساء/۱۵) و سبیلی

که خداوند در این آیه فرمود عبارت است از آیات: انزلناها و فرضناها و انزلنا فيها آیات بینات لعلکم تذکرون. الزانیه والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده و لاتأخذکم بهما رافه فی دین الله إن کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر و لیشهد عذابهما طائفه من المؤمنین (نور/ ۲-۱) (نک: بحرانی، ۱۲۲/۳-۱۲۳؛ نیز نک: شیخ صدوق، التوحید، ۹۰-۹۱؛ همو، عیون اخبار الرضا، ۱۲۳-۱۲۴).

بنابراین، تفسیر قرآن به قرآن سیره عملی اهل بیت (ع) بوده است (نک: طباطبایی، المیزان، ۱۲/۱، ۸۷/۳) چنان‌که، در رهنمودهای ایشان نیز منعکس شده است (نک: صادقی، ۱۸-۱۹). از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «إنّ القرآن لیصدق بعضه بعضاً فلا تکذبوا بعضه ببعض» (متقی‌هندی، ۱/۱۹۱، ح ۲۸۱۱) و از امیرمؤمنان نقل شده است که فرمود: «کتاب الله تبصرون به و تنطقون به و تسمعون به و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

۵. خطاب‌های قرآن کریم

در قرآن کریم به آیات بسیاری برمی‌خوریم که در آنها گروه خاصی مانند مؤمنان، کفار، بنی‌اسرائیل و گاه عموم مردم را مخاطب قرار داده، مقاصد خود را به ایشان تفهیم می‌کند یا با آنان به احتجاج می‌پردازد، یا در مقام تحدی از ایشان می‌خواهد که اگر شک و تردید در حقانیت این کتاب دارند مثل آن یا بخشی از آن را بیاورند. بدیهی است تکلم با مردم با الفاظی که خاصیت تفهیم را واجد نیست معنی ندارد و نیز تکلیف کردن مردم به آوردن مثل چیزی که معنای محصلی از آن فهمیده نمی‌شود، قابل قبول نیست (نک: طباطبایی، قرآن در اسلام، ۲۹-۳۰).

ملاحظات درباره ادله روش تفسیر قرآن به قرآن

۱. در کنار آیاتی که قرآن کریم را 'نور' و 'بیان‌کننده حقیقت هر چیز' معرفی می‌کند آیات دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد. قرآن کریم خود را سخنی سنگین معرفی می‌کند: انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً (مزمّل/ ۵). کوههای استوار را در برابر عظمت و سنگینی خود خاشع و متلاشی می‌داند: لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً متصدعاً من خشية الله و تلك الأمثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون (حشر/ ۲۱).

از این رو، این نور، نوری است وزین که بصیرت و درکش نیازمند تحصیل بینش عمیق علمی و هدایتگری پاکانی است که ژرفای معارف آن را لمس کرده‌اند چنان‌که فرمود: *إِنَّ لِقْرَانَ كَرِيمٍ: فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ؛ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (الواقعه/۷۷-۷۹)*. به هدایت ایشان است که بیانگر بودن قرآن نسبت به حقیقت هر چیزی از عمق معارف آن قابل فهم می‌گردد.

۲. در خصوص آیه ۸۲ از سوره «النساء» باید توجه داشت که آیه پیش از آن درباره منافقان و این آیه در مقام اثبات اعجاز قرآن کریم و وحیانی بودن این کتاب مقدس از طریق عدم وجود اختلاف در آیات آن است. این مقدار آیه دلالت دارد که آیات قرآن کریم در این حد که با یکدیگر در تعارض نیستند قابل فهمند و هرگز نباید تعارض بدوی دو آیه را حمل بر تعارض آن دو در واقع و نفس الامر دانست، اما این که مفسر در کشف مراد الهی و نسبت دادن آن به عنوان تفسیر آیه به حق تعالی، کاری جز تدبیر در آیه و آیات نظیر آن نباید انجام دهد، فراتر از مدلول آیه است.

آیات پیش از آیه ۲۴ سوره «محمد» (ص) نیز در مقام نکوهش منافقان کوردلی است که هرگز حاضر به اندیشیدن در آیات الهی نیستند. قفل‌هایی که از رهگذر جدال با حق و کفر باطنی بر دل‌ها دارند مانع اندیشه در احکام الهی شده است. این، خود هشدار است به متدبران در کلام حق که کجروی‌های منافقانه منجر به کج‌فهمی آیات الهی می‌گردد یا اساساً توفیق تدبیری را که پند از آیات به دنبال دارد، از ایشان سلب می‌کند.

در سوره «ص»، از ابتدا آیات در صدد اتمام حجّت با مشرکان قریش و اثبات نبوت حضرت ختمی مرتبت و توحید الوهی و عبادی است. از این رو، به نظر می‌رسد ضمیر در «لیدبروا» به همین مشرکان بازمی‌گردد.

به هر روی، اگر این آیه در مقام معرفی قرآن کریم به عنوان کتابی که شایسته است همه انسان‌ها در آیاتش تدبیر کنند، باشد این آیه و دو آیه مورد بحث پیشین، لزوم تدبیر در آیات قرآن کریم را بر مفسران در بر دارد و این‌که آنچه از اندیشه کردن در آیات قرآن کریم حاصل می‌شود در حدّ فهم متدبّر، برای او حجّت الهی است و نمی‌تواند از پذیرش آن و عمل بر طبق آن سر باز زند، اما این که بتواند آنچه را که درک کرده مراد حق تعالی از آیات قرآن بدانند و به خداوند نسبت دهد، بدون این که در

حدّ وسیع، تمام قیود و قرینه‌های روشنگر آن آیه را در سراسر قرآن کریم و روایات معتبر تفسیری دیده باشد، از مدلول این آیات خارج است.

۳. از جمله مهمترین ملاک‌های نقد متنی روایات، عرضه کردن آنها بر آیات قرآن کریم است. بدیهی است که میزان بودن قرآن کریم در احراز اعتبار روایات، فرع بر مفهوم بودن آیات قرآن کریم است. لکن، با توجه به مرجعیت معصومان (ع) و جایگاه ایشان در تفسیر قرآن کریم، که در مباحث آینده این نوشتار خواهد آمد، از روایات لزوم عرضه کردن روایات بر آیات، مفهوم بودن آیات قرآن کریم در حد کشف مخالفت یا عدم مخالفت روایات با آیات استفاده می‌شود، امّا پس از کشف عدم مخالفت و احراز اعتبار روایات تفسیری، جهت تفسیر آیات قرآن کریم و فهم کامل‌تر همان آیاتی که میزان احراز اعتبار روایات تفسیری بوده، لازم است از همین روایات استفاده شود. چرا که این‌گونه روایات، حجّت مستقل و قرینه‌ای تعیین‌کننده برای کشف مراد الهی از آیات قرآن کریم خواهند بود.

۴. در روایات متعددی از معصومان (ع)، استناد به آیات نظیر در مقام تفسیر آیات، نقل شده است. لکن، باید توجه داشت که معصوم (ع)، به همه علوم ظاهری و باطنی قرآن عالم است و آیه نظیر و مفسّر را به درستی می‌داند. چه بسا در مواردی اگر از مقام عصمت، رهنمودی به عنوان مفسّر بودن فلان آیه نسبت به آیه مورد تفسیر نقل نمی‌گردید، این موضوع همواره مجهول باقی می‌ماند. نمونه بارز این ادّعا، استناد امام جواد (ع) در تفسیر موضع قطع دست سارق در آیه سرقت به آیه انّ المساجد لله است (نک: عیاشی، ۳۲۰/۱). مفتیانی هم که پیش از پاسخ‌گویی حضرت مورد پرسش قرار گرفتند، هر یک در این موضوع به آیات وضو (مائده/۶) یا تیمّم (نساء/۴۳) استناد کردند و موضع قطع را آرنج یا مچ دانستند.

این مطلب گویای آن است که معلوم نیست مفسّر همواره بتواند صرفاً از رهگذر تدبّر در آیات قرآن کریم، آیه نظیر را بیابد، به ویژه که در این روایت از ظاهر آیه مورد استناد نیز قرینه بودن آن نسبت به فهم آیه سرقت فهمیده نمی‌شود.

۵. خطاب‌های قرآن کریم به مردم جهان، مؤمنان و اهل کتاب نیز بر مفهوم بودن آیات قرآن کریم برای همه گروه‌های یادشده دلالت می‌کند. البته احراز علوم پایه در فهم آیات بدیهی است و آیات قرآن کریم برای مخاطبان در حد ابلاغ پیام الهی و اتمام

حجت بر ایشان مفهوم و روشن است و کسی نمی‌تواند از پذیرش دین حق و آخرین کتاب وحی الهی سرباز زند. دلیل این ادعا آن است که حتی مسلمانان صدر اول که خود عرب قرشی و از اصحاب رسول خدا (ص) و نزول وحی را شاهد بودند، گاه در فهم برخی آیات و حتی برخی واژگان درمی‌ماندند و بیان رسول گرامی اسلام (ص) حلال مشکل فهم ایشان بود. به عنوان مثال عدی بن حاتم چون مراد از ریسمان سفید و سیاه را در آیه: ... کَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ... (بقره/۱۸۷) نمی‌فهمید دو ریسمان سفید و سیاه را در دست می‌گرفت و هنگامی که می‌توانست بین آن دو را تمیز دهد از خوردن و آشامیدن اجتناب می‌کرد تا حضرت رسول اکرم (ص) برای وی بیان فرمود که مراد از این تعبیر جداشدن فجر صادق از کاذب است (نک: نیشابوری، ۷۶۶/۲-۷۶۷). از خلیفه اول از معنی آب سؤال شد. وی پاسخ داد: کدام آسمان بر من سایه افکند و کدام سرزمین مرا در خود جای دهد اگر درباره کلام خدا چیزی بگویم که به آن آگاهی ندارم؟! (نک: ابن تیمیه، ۱۰۸).

خلیفه دوم نیز در مقام پاسخ به همین سؤال اظهار ناتوانی کرد. نقل شده است که بر فراز منبر این آیه را تلاوت کرد: و فَاكِهَةٌ و اَبَا (عبس/۳۶) آن‌گاه گفت: معنی 'فاکِهَةٌ' را می‌دانیم اما 'أَب' به چه معنی است؟ سپس به خویشتن خطاب کرد و گفت: ای عمر! این جز تکلف و مشقت چیزی نیست!! (نک: سیوطی، اتقان، ۴/۲). از ابن عباس نقل شده است که من معنی واژه 'فاطر' را در آیه: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ... (فاطر/۱) نمی‌دانستم تا این‌که دو عرب بادیه‌نشین را که بر سر تملک چاهی با یکدیگر نزاع می‌کردند، مشاهده کردم. یکی از آن دو گفت: «أنا فطرتها» و دیگری گفت: «أنا ابتدأتها» (همان، ۴/۲-۵). وی این چنین دریافت که معنای آغازگری در واژه فاطر ملحوظ است.

بنا بر آنچه گذشت، معلوم شد:

الف - چیزی که خطاب و تحدی را خلاف حکمت می‌سازد آن است که به طور کلی سخن گوینده برای ایشان گنگ و نامفهوم باشد. بنا بر این، مخاطب قراردادن گروهی یا به مبارزه دعوت کردن ایشان با این‌که برخی از مخاطبان، مراد گوینده را از بعضی مطالب به درستی درک نکنند و نیاز به تفسیر داشته باشند، منافاتی ندارد، علی‌رغم این‌که زبان مورد خطاب و کلیت مطالب برای ایشان روشن است.

ب - روایاتی وجود دارد که برخی از آیات قرآن کریم را شاهد و مصدق آیات دیگر معرفی می‌کنند. با دقت در این‌گونه روایات روشن می‌شود که یک متدبّر و مفسّر قرآن کریم باید بداند که هرگز در آیات این کتاب الهی تناقض وجود ندارد، بلکه همه آیات، تصدیق‌کننده آیات دیگر و شاهد و گواه صدقی بر آن است و هرگز قصور فهم خود را در نیافتن سازگاری بین آیات، نباید حمل بر تعارض آیات کرد. چنان‌که، در حدیث مورد استناد از پیامبر اکرم (ص) این مطالب کاملاً مشهود است و عبارت «فلاتكذبوا بعضه ببعض» مؤید همین مطلب است، اما شاهد بودن یک آیه بر صدق آیه دیگر خروج از حدود دلالت این احادیث است. اگر چه اصل استناد به آیات نظیر در صورت یقین به نظیر بودن آن درست است، اما استدلال به این روایات برای اثبات روش تفسیری قرآن به قرآن، محلّ تأمل است.

ج - در این روش تفسیری، همواره مفسّر است که با استمداد از آیات نظیر به تفسیر آیه مورد تفسیر می‌پردازد و اگر اجتهاد وی نباشد چنین تنظیم و تفسیری رخ نداده و مفهوم خاصی به عنوان مراد حق تعالی از آن آیه مطرح نمی‌گردد. پس در واقع همواره این قرآن کریم نیست که خود را تفسیر می‌کند، بلکه این مفسّر است که با اجتهاد خویش در یافتن آیه نظیر به چنین تفسیری مبادرت می‌ورزد. از آنجا که تاکنون هیچ روش علمی جهت یافتن آیات نظیر در این روش تفسیری ارائه نشده است که با استفاده از آن به طور قطع و یقین بتوان آنها را نسبت به تک‌تک آیات قرآن کریم یافت، چگونه می‌توان ادعا کرد که مفسّر تنها با پیروی از چنین روشی از ورطه هولناک تفسیر به رأی در امان می‌ماند و صرفاً با چنین روشی اختلاف از میان مفسّران رخت برمی‌بندد؟!

د - چه بسا آیاتی در قرآن کریم از نظر لفظ و معنی فقط برای یک بار به کار رفته باشند یا آن که ملاحظه آیات مشابه و متقارب المعنی، در رفع اشکال و معضلی که در لفظ یا معنای آیه مورد نظر موجب ابهام گردیده است، سودمند نباشند و با استدلال‌هایی که به منظور اثبات صحّت تفسیر قرآن به قرآن بیان گردیده نیز نتوان نتیجه‌ای چنان کلی به دست آورد که مجموع قرآن کریم و همه آیات آن را دربرگیرد.

ه - قرآن کریم، جز معانی و مطالبی که به استناد ظواهر لفظ با مطالعه و بررسی ابتدایی به دست می‌آید، حاوی یک سلسله حقایق و معانی عمیق و مفاهیم بلندی است

که در روایات از آنها به عنوان بطون قرآن کریم یاد شده است. چنان‌که فرمود: «إنَّ للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن (او سبعین بطناً)» (فتونی، ۴).

صرف نظر از این روایات، عمق معانی قرآن، خود موجب اعجاز ادبی و معنوی این کتاب است، و از این رو به سبب نکات ادبی و دقایق لفظی و معنوی فراوانی که در آیات به کار رفته و از حداکثر ظرفیت الفاظ به منظور دلالت بر معانی بسیار عمیق استفاده شده، قهراً سادگی با پیچیدگی و ظهور با درونی عمیق آمیخته شده است. به طوری که، هر خواننده‌ای به اندازه قدرت و بینش علمی خویش قادر است از دریای بیکران معارف آن بهره‌مند شود. دستورهای اکید قرآن کریم مبنی بر تدبّر و تفکر هر چه بیشتر در آیات الهی برای آن است که هر متدبّری هنگام مطالعه قرآن کریم از همه امکانات خود برای گسترش فهم خویش استفاده کند و در هیچ حدّی متوقف نگردد. بنا بر این اصل، باید از طرفداران روش تفسیر قرآن به قرآن پرسید که با اعمال روش مزبور چه اندازه از معانی عمیق و مفاهیم بلند آیات را می‌توان به دست آورد؟ اینجاست که ارزش تفسیری روایات بهتر روشن می‌شود و لزوم مراجعه به آنها در تفسیر نمایان‌تر می‌گردد، زیرا تنها پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصومند که به جهت ارتباط با منبع وحی می‌توانند به عمق مقاصد قرآن کریم دست یابند. چنان‌که از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمود: «مایستطیع أحد أن یدعی أن عنده جمیع القرآن کله ظاهرة و باطنه غیر الأوصیاء» (کلینی، ۲۲۸/۱).

چنان‌که در مبحث نقش روایات معتبر در فهم قرآن کریم خواهد آمد، در تفسیر قرآن کریم مراجعه به بیانات پیشوایان دین، در حقیقت مراجعه به خود قرآن کریم به حساب می‌آید. متوقف بودن فهم برخی از مراتب معانی قرآن به توضیح و تبیین پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) منافاتی با بی‌نیازی از غیر خود ندارد و در واقع، استمداد از منطق وحی برای توضیح وحی است.

و- در این روش تفسیری در سه مورد تفصیل آیات احکام، قصص و خصوصیات معاد استفاده از روایات، ضروری شمرده شده است (نک: طباطبایی، المیزان، ۸۷/۲).

اگر مراجعه به روایات در مورد تفسیر آیات مربوط به احکام، قصص و معاد با استغنائی قرآن کریم منافات نداشته باشد و به نور بودن و بیانگر هر چیز بودن و لسان عربی واضح بودن قرآن کریم لطمه ای وارد نیاورد، درباره آیات دیگر نیز

چنین خواهد بود و اساساً نیاز آیات احکام، قصص و معاد به سنت، به هر دلیلی که باشد نقضی بر مبانی این روش تفسیری خواهد بود و بازگشت از اصل بی‌نیازی قرآن از غیر خود و وضوح آیات آن به حساب می‌آید. تمام آیات قرآن کریم در این موضوع با آیات احکام، قصص و معاد مشترکند و آن این که مراتبی از معانی آنها در کمال وضوح بوده، قسمتی از مقاصد و معانی آیات نیز با تدبّر و تفکر معلوم می‌گردد، اما برای رسیدن به معانی عمیق و مفاهیم والاتر و عالی‌تر باید از روایات استفاده کرد و اعتراف به لزوم رجوع به سنت در مورد بخشی از آیات، مستلزم پذیرش آن درباره همه آیات است.

ز- بر اساس چه ملاکی می‌توان ادعا کرد آیه‌ای که مورد استشهاد قرار گرفته دقیقاً مفسّر آیه مورد تفسیر است؟ البته در صورتی که مفسّر احاطه کامل به این روش تفسیری داشته و مقدمات لازم را در این زمینه کسب کرده باشد چنین اطمینانی در بسیاری از موارد حاصل می‌شود، اما استنتاج حکم کلی در این زمینه دشوار است. علاوه بر این که گاه الفاظ آیه مورد بحث با برخی از آیات، مشابه است، اما در واقع آیه دیگری مفسّر آیه مورد بحث است. چنان‌که در باره موضع قطع دست در آیه و السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما ... (مائده/۳۸) در همین مقاله بحث شد.

ح- از مباحث مسلم و مورد استناد در اصول فقه، عدم حجّیت ظواهر آیات پیش از تحقیق از قرآینی است که در تعیین مراد از آن ظواهر دخالت دارند (نک: فاضل‌لنکرانی، ۱۶۱). از جمله این قرآینی روایاتی است که در تفسیر آیات قرآن کریم وارد شده است. بنابراین، اساساً بدون مراجعه به روایات معتبر به عنوان قرائن منفصل فهم آیات، مراد از ظواهر آیات حجت نخواهد بود و تمسک به ظاهر آیه، صحیح نیست (نک: کوه‌کمری، ۸۵) امام علی (ع) هنگامی که عبدالله بن عباس را برای مناظره با خوارج فرستاد، به وی این‌گونه دستور داد: «لا تخاصمهم بالقرآن فإنّ القرآن ذو وجوه و حمّال، تقول و يقولون و لکن حاجبهم بالسنة فانهم لن يجدوا عنها محيصاً» (نهج البلاغه، ۱۰۸۱).

جایگاه روایات تفسیری در روش تفسیری قرآن به قرآن

خبر متواتر و واحد همراه با قرائن صدق به لحاظ یقین‌آور بودن در این روش تفسیری معتبر تلقی شده‌اند (نک: طباطبایی، المیزان، ۳۵۱/۱۰). چنین خبری حتی اگر

ظاهر قرآن مؤید آن نباشد حجّت است و مفسّر باید بکوشد تا توهم اختلاف ظاهری میان آیه و روایت را حل کند، زیرا آنچه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، می‌توان از کتاب خدا نیز استفاده کرد (نک: همان، ۸۵/۳). در ذیل آیه: ... من بعد وصیه یوصی بها او دین ... (نساء/۱۱) در تفسیر *المیزان* چنین آمده است: تقدم وصیت بر دین در این آیه، با روایاتی که دین را مقدم بر وصیت می‌داند، منافاتی ندارد، زیرا از آن رو که استحکام و ثبات مطلب مهمتر به حدی است که نیازی به تأکید و تقدیم ندارد، گاهی مطلب غیرمهم را در اول کلام ذکر می‌کنند. بنابراین، «أو دین» در آیه مورد نظر بیانگر اهمیت و برتری دین نسبت به وصیت است. در روایتی از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است که فرمود: شما در این آیه وصیت را قبل از 'دین' می‌خوانید ولی رسول اکرم (ص) پرداخت دین را مقدم بر وصیت می‌داند (نک: همان، ۲۲۱/۴).

صاحب *المیزان* درباره حجیت خبر واحد می‌نویسد: خبر واحد حجت نیست مگر این که همراه با قرائن مفید علم باشد، یعنی اطمینان شخصی کاملاً حاصل شود، خواه روایات مربوط به اصول دین باشد یا تاریخ، فضائل یا موضوعات دیگر، اما در فقه، اطمینان نوعی در حجیت روایت کافی است و این مطالب در صورتی است که روایت با قرآن مخالفتی نداشته باشد (نک: همان، ۱۴۱/۸) و در توضیح این مطلب می‌نویسد: حجیت شرعی از اعتبارات عقلی است، زیرا از اثر شرعی در مورد خاص خود پیروی می‌کند و قابل جعل و اعتبار است، ولی در قضایای تاریخی و مسائل اعتقادی، اعتبار و حجیت معنی ندارد، زیرا اثر شرعی به دنبال نداشته و حکم شارع در این موارد به علم بودن آنچه علم نیست و واداشتن مردم به پیروی از آن، معقول و منطقی نیست. موضوعات خارجی اگر چه امکان دارد در آن اثر شرعی محقق شود، ولی آثار آن جزئی است و قرار داد شرعی جز در کلیات راه ندارد (نک: همان، ۳۵۱/۱۰).

تأملاتی درباره جایگاه خبر واحد در روش تفسیری قرآن به قرآن

مراد از خبر واحد روایتی است که متواتر یا همراه با قرائن قطعی نیست. به خبر واحدی که راویان آن در هر طبقه مورد وثوق باشند می‌توان اعتماد کرد. این امر مطابق سیره عقلایی در همه زمان‌ها و از آن جمله عصر پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) رایج بوده و منعی از جانب ایشان نسبت به اعتبار آن صادر نشده است،

بلکه روایاتی در تأیید آن نیز وجود دارد (نک: حرعاملی، ۱۸/۵۲-۷۵). در نتیجه، این سیره عقلایی مورد تأیید پیشوایان معصوم (ع) است و خبر واحد دارای اعتبار را نیز می‌توان مبنا و مستند تفسیر قرآن کریم قرار داد. بدیهی است خردمندان بر این‌گونه روایات در صورتی که مفاد آنها مخالف با قرآن کریم (نک: واعظ‌حسینی، ۱۴۹/۲)، سنت قطعی، اجماع (نک: همان، ۲/۲۰۲) و بدیهیات و براهین قاطع باشند، اعتماد نمی‌کنند. همچنین خردمندان در صورتی به خبر واحد دارای اعتبار اعتماد می‌کنند که خبر واحد معتبر دیگری با آن در تعارض نباشد.

برخی از محققان در عرصه روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم و طرفداران روش تفسیری قرآن به قرآن، چنان‌که گذشت، اشکال کرده‌اند که معنای اعتبار در خبر واحد دارای اعتبار آن است که در مقام عمل می‌توان آثار علم به واقع را بر آن مترتب و از آن پیروی کرد. پس اگر با واقع مطابق نبود، پیروی کننده معذور خواهد بود و اگر از آن پیروی نکند مؤاخذه می‌شود. پس موضوع اعتبار خبر واحد منحصر در احکام خواهد بود، اما در مباحث نظری که پیروی عملی در آنها مطرح نیست، اعتبار خبر واحد بی‌معنی است. در این‌گونه مباحث نظری، مطلوب، کشف واقعیت است و آن از طریق خبر واحد هر چند راوی مورد وثوق باشد حاصل نمی‌گردد. خبر واحد نسبت به واقع تنها مفید گمان است و نمی‌تواند واقع‌نما باشد. بنابراین، در علم تفسیر که هدف، آشکار ساختن مراد الهی از آیات قرآن کریم است، نمی‌توان به آن استناد کرد و فقط در تفسیر آیات احکام می‌توان از آن بهره برد.

در مقام پاسخ باید گفت: معنای اعتبار در خبر واحد دارای اعتبار به منزله علم قرار دادن آن در نظر شارع است. به عبارت دیگر، شارع مقدس گمان حاصل از آن را به منزله یقین دانسته و آثار علم و یقین را بر آن مترتب ساخته است. بنا بر این یکی از مصادیق علم است و هر اثری که بر یقین مترتب می‌شود بر آن نیز مترتب می‌گردد و خبر دادن بر اساس آن نیز صحیح است. دلیل این ادعا سیره عقلایی است. خردمندان با چنین موضوعی در همه آثار مانند علم وجدانی رفتار می‌کنند. برای نمونه اگر کالایی در اختیار کسی باشد، ایشان هم او را مالک آن کالا می‌دانند و هم از مالکیت او خبر می‌دهند، با این که در اختیار بودن کالا نشانه قطعی مالکیت نیست. از آنجا که معصومان (ع) از این روش عقلایی منع فرموده‌اند نتیجه می‌شود که این

روش مورد قبول ایشان است و در کلیه مباحث دین اعم از عملی و نظری می‌توان مفاد خبر واحد را به منزله واقعیت دانست و بر مبنای آن از واقعیت خارجی خبر داد. آثاری را که بر واقعیت مکشوف مترتب است می‌توان بر مفاد خبر واحد نیز مترتب ساخت. بنابراین، همان‌طور که مثلاً اگر خبر واحد معتبری بر وجوب قرائت یک سوره کامل در نماز دلالت کند، از آن وجوب چنین تکلیفی استنباط می‌گردد، همچنین اگر روایت معتبری دلالت کند که بد اخلاقی موجب فشار قبر است (نک: شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ۳۱۰/۱) - گرچه از طریق آن علم قطعی به واقعیت آن پیدا نمی‌شود ولی چون مفید علم عرفی است - می‌توان از واقعیت آن خبر داد و طبق سیره عقلایی باید آثار واقعیت و علم را بر آن مترتب کرد و در احتراز از بدخلقی سعی وافر داشت.

نتیجه آن که در علم تفسیر، هر چند از طریق خبر واحد دارای اعتبار، علم و اعتقاد جازم به مراد واقعی آیات حاصل نمی‌شود، لکن، در آیات قرآن کریم، اعم از آیات احکام و غیر آن، به استناد آن می‌توان از مراد واقعی آیات خبر داد و بر معنایی که از آیات به استناد آن فهم می‌شود، آثار واقعیت را مترتب ساخت. حال اگر مطابق با واقعیت نباشد مفسری که از آن معنی به عنوان مراد آیات خبر داده به دلیل اعتبار روایت، معذور است و اگر مفسری آثار واقعی را بر آن مترتب نسازد در صورت مطابقت آن با واقع، مستوجب نکوهش است.

شایان ذکر است که حتی خبر واحد فاقد اعتبار در صورت کثرت نقل و انضمام قرینه‌هایی که موجب وثوق صدور آن می‌گردد خبر "موثوق الصدور" نامیده شده (نک: سبحانی، ۲۳) و حکم روایت همراه با قراین قطعی را می‌یابد (نک: حیدری، ۱۷۴-۱۷۵) و از این رو می‌توان بر مبنای آن آیات را تفسیر کرد. لکن، اگر اطمینان به صدور آنها حاصل نشود، می‌توان از این روایات در تأیید گمانی که به مراد آیات از قراین دیگر حاصل شده بهره گرفت و تنها بدترین نوع خبر واحد فاقد اعتبار، یعنی اخبار ساختگی و موضوع به هیچ روی در علم تفسیر قابل استناد نیست.

نتیجه

این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که روش تفسیر قرآن به قرآن به عنوان اولین مرحله در راه فهم و کشف مقاصد آیات، روشی مناسب و شایسته است، اما در عین حال،

این مطلب را نیز نباید از نظر دور داشت که پیروی از این روش به منظور تفسیر مجموع آیات قرآن کریم و فهم همه مراتب باطنی معارف آنها کارایی ندارد و مراجعه به منابع دیگر تفسیر و در رأس آنها روایات معتبر تفسیری اجتناب‌ناپذیر است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. نهج البلاغه؛
۳. ابن بابویه، محمد بن علی [شیخ صدوق]، التوحید، به کوشش سیدهاشم حسینی تهرانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا؛
۴. همو، علل الشرایع، المكتبة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ هـ.ق؛
۵. همو، عیون اخبار الرضا، به کوشش سیدمهدی حسینی لاجوردی، جهان، تهران، بی تا؛
۶. همو، معانی الأخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۱ هـ.ش؛
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مقّمه فی اصول التفسیر، به کوشش عدنان زرزور، دارالقرآن الکریم، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۳۹۲ هـ.ق، چاپ دوم؛
۸. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمود موسوی زرنندی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، بی تا؛
۹. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، به کوشش علی اسلامی، اسراء، قم، ۱۳۷۹ هـ.ش، چاپ دوم؛
۱۰. همو، تفسیر موضوعی قرآن مجید، رجا، بی جا، ۱۳۶۳ هـ.ش؛
۱۱. حرعاملی، محمد، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق؛
۱۲. حیدری، علی نقی، اصول الاستنباط، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش، چاپ پنجم؛
۱۳. دروزه، محمد عزت، القرآن المجید، بی نا، بیروت، بی تا؛
۱۴. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، دارالکتب الحدیثه، بی جا، ۱۳۹۶ هـ.ق، چاپ دوم؛

۱۵. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، المكتبة العصریه، بیروت، بی تا؛
۱۶. سبجانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۵هـ ق؛
۱۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الإتقان فی علوم القرآن*، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، المكتبة العصریه، بیروت، ۱۴۰۸هـ ق؛
۱۸. همو، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا؛
۱۹. شنقیطی، محمدالامین، *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، عالم الکتب، بیروت، بی تا؛
۲۰. صادقی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، دارالتراث الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۶هـ ق؛
۲۱. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، بی نا، ایران، بی تا؛
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳هـ ق، چاپ سوم؛
۲۳. همو، *قرآن در اسلام*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳هـ ش؛
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵هـ ق؛
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل ای القرآن*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۲هـ ق؛
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، المكتبة العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰هـ ق؛
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد، *مدخل التفسیر*، به کوشش مرتضی حکمی، مطبعه حیدری، تهران، ۱۳۹۶هـ ق، چاپ اول؛
۲۹. فتونی، ابوالحسن بن محمد طاهر، *مرآة الأنوار و مشکوة الاسرار*، به کوشش محمود موسوی زرنندی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، بی تا؛

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۱۳ هـ ق؛
۳۱. کوه‌کمری، سیدحسن، *مرآة الحقائق*، ناشر: مؤلف، بی جا، ۱۳۶۶ هـ ش؛
۳۲. گل‌دزیهر، ایگناتس، *مناهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبدالحلیم نجار، مکتبه الخانجی، مکتبه المثنی، بغداد، ۱۳۷۴ هـ ق؛
۳۳. متقی‌هندی، علی، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، به کوشش بکری حیانی و صفوه السقا، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۳۹۹ هـ ق؛
۳۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق؛
۳۵. مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، دانش اسلامی، بی جا، ۱۴۰۵ هـ ق؛
۳۶. معرفت، محمد هادی، *التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب*، به کوشش قاسم نوری، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۹ هـ ق، چاپ اول؛
۳۷. نیشابوری، مسلم بن حجّاج، *صحیح مسلم*، به کوشش محمدفؤاد عبدالباقی، المکتبه الاسلامیه، استانبول، بی تا؛
۳۸. واعظ‌حسینی، محمدسرور، *مصباح الاصول*، مکتبه الداوری، قم، ۱۴۰۸ هـ ق.

Contemplations on the extent of efficiency of the method of the Qura'n through the Qura'n interpretation

Kamran Izadi Mobarake^{*}

Assistant Professor of Imam Sadeq University
(Received: 1 October 2005, Accepted: 10 May 2006)

Abstract

The Qura'n through the Qura'n interpretation method is considered as one of the best methods in the field of Qura'nic interpretation in the current century. Allamah Tabatabai did his best to formulate the bases of this method and interpreted the whole of the Holy Qura'n accordingly. The present article seeks to answer these questions: what extent of the Qura'nic knowledges would be revealed through this method, what are its methodological weak points and how this method may be improved. After discussing the bases and foundations of this method, the writer criticizes it and analyzes the position of interpretive Hadith in this method. Finally, he explains the role of the authentic Hadith quotations in understanding and interpreting the Holy Qura'n.

Keywords: Qura'n, the Qura'n through the Qura'n interpretation, Hadith, Allamah Tabatabai

Bibliography

1. Holly *Qura'n*;
2. Nahj Al-Balâghah;
3. Ayashi, Muhammad Ibn Masûd, *Al-Tafsir*, ed., Hashim rasûlî Mhallâtî, Al-Maktabat al-Elmiyyah al-Islamiyah, Tehrân, 1959;
4. Bahraini, hâshim, *Al-Borhan Fi Tafsir Al-Qura'n*, ed. Mahmûd Mûsawî Zarandî, Esmaeilian, Qom, Undated;
5. Darwazah, Muhammad Izzat, *Al-Qura'n Al-Majid*, Beirut, Undated;
6. Fâzel Lankarânî, Muhammad, *Madkhal Al-Tafsir*, ed. Murtadâ Al-Hukmî, Al-Haidarî, Tehrân, 1975;
7. Futfûnî, Abulhassan Ibn Muhammad Tahir, *Mirât Al-Anwâr wa Mishkât Al-Âsrâr*, ed. Muhammad Mûsawî Zarandî, Esmaeilian, Qom, Undated;

8. Goldziher, Egnets, *Madhâhib Al-Tafsir Al-Islami*, translated by Abdolhalim Najjâr, Maktabat a-Muthannâ, Baghdad, 1953;
9. Haidarî, Ali Naqî, *Usûl Al-Istinbât*, Dâr al-kutub al-Islamiyyah, Tehran, second edition, 1985;
10. Hûrr al-Âmilî, Muhammad Ibn Hasan, *Tafsîl Wasaîl Al-Shiah*, Āl Al-Beit, Qom, 1991;
11. Ibn Bâbawaih, Muhammad Ibn Ali, *Al-Towhid*, ed. Hâshim Husseini Tehrani, Jamie Mudarresin, Qom, Undated;
12. Ibid, *Ilal Al-Sharâin*, Al-Maktabat Al-Haidariyyah, Najaf, 1964;
13. Ibid, *Oyûn Al-Akhhâr Al-Redâ*, Ed. By Mahdi Husseini Lajjwardî, Jahân, Tehran, Undated;
14. Ibid, Maânî *Al-Akhhâr*, ed. Al Akbar Ghaffârî, Jamie Mudarresin, Qom, 1982;
15. Ibn Taimiyyah, Ahmad Ibn Abd Al-Halim, *Muqqaddamah Fi Osoû Al-Tafsir*, Ed. By Adnân Zarzûr, Dâr Al-Qura'n Al-Karim, Kuwait, 1971, Vol 2;
16. Jawâdî Āmilî, Abdullah, *Tasnim*, ed. Ali Islami, Isrâ, Qom, 2000, Vol 2;
17. Ibid, *Tafsir Mawdûû Qura'n Majid*, Markaz Nashr Farhangî Rajâ, 1984;
18. Koleinî, Muhammad Ibn Yaqub, *Al-Kâfi*, Dâr al-Adwâ, Beirut, 1992;
19. Kûh Kamarî, Hasan, *Mirât Al-Haqâiq*, 1987;
20. Majlisî, Muhammad bâqer, *Bihâr al-Anwâr*, al-Wafâ, Beirut, 1982;
21. Marifah, Muhammad Hâdî, *Al-Tafsir Wa Al-Mufasssirin Fi Thowbihî Al-Qashib*, 1998;
22. Muslim, Ibn Hajjâj, *Sahih Al-Muslim*, ed. Muhammad Fuâd Abd Al-Bagî, al-Maktabat al-Islamiyyah, Istanbul, Undated;
23. Tabrisî, Fadl Ibn Hasan, *Majma Al-Bayan Li Oloûm Al-Qura'n*, Alamî, Beirut, 1994;
24. Muttagî Hindî, Ali, *Kanz Al-Ommâl* ed. Bakrî Hayyânî and Safwah Al-Sagâ, al-Resale, Beirut, 1978;
25. Saffâr, Muhammad Ibn Hasan, *Basaer Al-Darajât*, Iran, Undated;
26. Sâdiqî, Muhammad, *Al-Furqân Fi Tafsir Al-Qura'n Bi Al-Qura'n Wa Al-Sunnah*, Dâr Al-Toroth Al-Islami, Beirut, 1985;
27. Shinqitî, Muhammad al-Amin, *Azwâ Al-Bayan Fi Izzat Al-Qura'n Bi Al-Qura'n*, Ālam Al-kutub, Beirut, Undated;
28. Subhânî, Jafar, *Kulliyât Fi Ilm Al-Rijâl*, Jâmiah al-Mudarresin, Qom, 1994;
29. Suyûtî, Jalâl al-Din Abd al-Rahmân, *Al-Itqân Fi Oloûm Al-Qura'n*, ed. Muhammad Abelard Ibrâhim, Al-Maktabat Al-Asriyyah, Beirut, 1987;
30. Ibid, *Al-Dur Al-Manthûr Fi Al-Tafsir Bi Al-Mathûr*, Dâr Al-Marifah, Beirut, Undated;
31. Tabatabai, Mohammad Hussein, *Al-Mizân Fi Tafsir Al-Qura'n*, Esmaeilian, Qom, 1972, Vol 3;
32. Ibid, *Qura'n Dar Islam*, Dâr Al-kutub Al-Islamiyyah, Tehran, 1974;